خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۵ . ۱۳ صفر ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۰۰

عبدا... کوثری و جهان داستانی «خوسه دونوسو»

عبدا... کوثری مترجم ادبیات آمریکای لاتین به تازگی دو اثر از خوسه دونوسو را به فارسی برگردانده است: باغ همسایه و حکومت نظامی. باغ همسایه به همت نشر آگاه و حکومت نظامی به همت نشر نی منتشر شده است. سه‌شنبه هجدهم آبان ماه نشستی با عنوان «جهان داستانی خوسه دونوسو» در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد تا علاقه‌مندان به ادبیات آمریکای لاتین با آثار و رویکردهای دونوسو آشنا شوند.

خبر

سیندرلای مازوخیست!

نسخه جدیدی از داستان‌های شاه‌پریان که تاکنون به زبان انگلیسی ترجمه نشده است قرار است این هفته در قالب یک کتاب وارد بازار کتاب شود. این داستان‌ها بیش از آن که مفرح و جذاب باشند، سیاه و تلخ هستند. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به نقل از گاردین- این ۳۶ داستان نوشته «چارلز بودلر»، «آناتول فرانس گیلائوم آپولینر» و دیگر نویسندگان مربوط به دوره ادبی Decadent در فرانسه است. بسیاری از این داستان‌ها بازنویسی قصه‌های شاه‌پریان «چارلز پروآلت» در قرن هفدهم است. در داستان «سیندرلا» نوشته «کلاد کاهون» که در سال ۱۹۲۵ نگاشته و پیش از این به زبان انگلیسی ترجمه شده است داستان زنی به نام «سیندرلا» روایت می‌شود که برای کوچک نگه داشتن پاهایش آنها را می‌بندد و عاشق خواهر خوانده‌هایش است اما در نسخه فرانسوی «سیندرلا» شخصیتی دچار مازوخیست معرفی شده است که خودش باعث آزار و اذیت خود و بدتر شدن شرایط می‌شود.

ناشر دانشگاه پرینستون درباره این داستان می‌گوید: «این داستان دغدغه‌های عصری را نشان می‌دهد که مملو از تغییرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اگر داستان «سیندرلا» در این کتاب سیاه است نویسنده تاریکی بزرگتری را در ذهن دارد که در زمانه‌اش جاری بود.» «سیفرت» در این باره به «گاردین» گفت: «برای ما بسیار جالب است که چطور این داستان‌ها ویژگی‌هایی در خود دارد که خصوصیات داستان‌های پست‌مدرن «آتوود»، «بیات»، «آنجلا کارتر»، «رابرت کوور»، و دیگران را پیش‌بینی می‌کند. زیرا شباهت‌های بسیاری بین ساختار قصه‌های شاه‌پریان کنونی و تفاوت‌های جزئی بین این دو وجود دارد. امکان بسیاری وجود دارد که قصه‌های فرانسوی تأثیر مستقیمی بر این نویسندگان (البته به جز «آناتول فرانس») داشته است. البته مشخص است که قصه‌های شاه‌پریان بازنویسی و بازگویی قصه‌های پیشین است و وجود چنین شباهت‌هایی اصلاً جای تعجب ندارد. وی معتقد است این داستان‌ها به این دلیل پیش از این به زبان انگلیسی ترجمه نشده‌اند که در دوره ویکتوریا بازار قصه‌های شاه‌پریان رونقی نداشت. البته دلیل دیگری برای ترجمه نکردن این آثار وجود داشت. لحن این داستان‌ها گاهی بسیار تاریک است و این در تناقض با داستان‌های شاد و امیدوارکننده انگلیسی است. در دوره ویکتوریا صنعت رونق گرفته بود و مردم اوضاع بهتری نسبت به قبل داشتند و حکومت مایل نبود مردم با خواندن داستان‌های تاریک روحیه خود را از دست دهند.»

مروری بر زندگی و آثار گریگوری دیوید رابرتز

از سرقت بانک تا نوشتن رمان

محمد جواد استادی
ostadi@khorasannews.com

کمی درنگ در فضای ادبیات نشان می‌دهد که هنوز با وجود همه تحولات اجتماعی و دگرگونی‌های شگرف جامعه معاصر انسانی کارکردهای سنتی و همیشگی آثار ادبی بر جای خود باقی است. همیشه این گونه طرح کرده‌ایم که فضای مکانیکی و پرسرعت امروز حوصله و دغدغه‌ای برای افراد باقی نگذاشته تا شیرینی ادبیات داستانی را به سلف گذشتگان خویش تجربه نمایند. فرض بر این بوده که دوران رمان‌های چند جلدی و داستان‌های بسیار طولانی گذشته و دیگر فرصتی برای مطالعه چنین آثاری وجود ندارد کمتر کسی باور می‌کند که در قرن بیست‌ویکم و در هجمه رسانه‌ها و ابزارهای فناورانه پیچیده که مملو از جذابیت‌های روزآمد هستند نگارش رمانی در سه جلد با بیش از هزار صفحه کاری منطقی باشد. اما گاهی شواهدی یافت می‌شود که اساس و منطق این دیدگاه را به هم می‌ریزد. رمان «شانتارام» که البته نزدیک به دوازده سال پیش به رشته تحریر درآمده و اخیرا در ایران به همت انتشارات ترانه مشهد و با ترجمه خوب مترجم جوان سلماز بهگام منتشر شده است یکی از آثاری است که این منطق را به هم می‌زند. نوشته پیش رو به بهانه انتشار این رمان به زبان فارسی مروری کوتاه بر زندگی و آثار گریگوری دیوید رابرتز خواهد داشت.

گریگوری دیوید رابرتز، نویسنده استرالیایی در سال ۱۹۵۲ میلادی متولد شد و عمده شهرت خویش را برای نگارش رمان شانتارام به دست آورد. البته زندگی پر فراز و نشیب و منحصر به فرد او نیز زمینه‌ساز شهرت بیشتر و البته خلق آثار ادبی ویژه‌اش نیز بوده است. رابرتز در ملبورن متولد شده است اما جالب آن است که در وب‌سایت‌ها و گفت‌وگوهایی که انجام داده کمترین اشاره را به دوران کودکی خویش دارد. فعالیت‌های چگ‌گرایانه و رفتارهای آنارشیستی از جمله ویژگی‌هایی است که در مورد دوران تحصیل او می‌دانیم. به نظر می‌رسد فعالیت به عنوان عضو مؤسس ارتش آزادی بخش مردمی آنارشیست در سال ۱۹۶۹ میلادی، فدراسیون کارگران در سال ۱۹۷۲ میلادی و جنبش استقلال استرالیا به عنوان جبهه متحد علیه فاشیسم در سال ۱۹۷۳ میلادی بخشی از فعالیت‌های انقلابی او بوده باشد. اواسط دهه هفتاد میلادی برای رابرتزی که سری پر شور داشت دوران بدی بود، دورانی که به نوعی در رمان‌های خویش انعکاس داده است. در سال ۱۹۷۶ میلادی زمینه این تحولات را آغاز کرد چرا که زندگی زناشویی او در این سال از هم پاشید و از همسرش جدا شد و سپس مجبور شد تا حضانت دخترش را هم به همسرش واگذار کند. این شکست مهم باعث شد تا او به هروئین معتاد شده و با سختی‌های زیادی روبه‌رو شود. کمی بعد برای تأمین اعتیاد خویش با اسلحه‌ای پلاستیکی به سرقت بانک دست زد. خود رابرتز در مصاحبه‌هایش گفته که او در این سرقت‌ها از اسلحه‌ای پلاستیکی برای ترساندن مردم استفاده کرده و رفتار چندان خشونت‌آمیزی نداشته است. در سال ۱۹۷۸ میلادی رابرتز در استرالیا دستگیر و زندانی شد. اما در زندان نیز چندان آرام نماند و زمانی که دو سال از مدت محکومیتش سپری شده بود اقدام به فرار کرده و پس از آن از استرالیا خارج شد. پس از خروج از استرالیا به ماهاراشترا رفت و مدت شش ماه در یک روستای دورافتاده زندگی کرد. او در همین مدت موفق شد تا زبان‌های هندو و ماراتی را به خوبی بیاموزد. به نظر می‌رسید که زندگی عجیب او پایانی ندارد. رابرتز پس از آن به بمبئی رفت و توسط مافیای این شهر استخدام شد و با یک گذرنامه جعلی که آن‌ها در اختیارش گذاشته بودند به فعالیت مشغول شد. کمی بعد برای انجام مأموریتی عازم افغانستان شده و طی یک درگیری مسلحانه مجروح گردید. کمی بعد از مجروحیت به هند بازگشت و تصمیم گرفت که به آلمان مهاجرت کند. پس از عزیمت به آلمان به عنوان خواننده در یک گروه راک مشغول کار شد. البته سابقه خوانندگی و هنری او به دورانی باز می‌گشت که مدتی در هند به عنوان یک سرگرمی‌ساز در صنعت بالیوود فعالیت کرده و در چند فیلم نیز ایفای نقش کرده بود. زمانی که در اروپا حضور داشت پلیس هویت واقعی او را شناسایی کرد و در نهایت نیز توسط پلیس فرانکفورت به جرم قاچاق مواد مخدر بازداشت شد. او پیش از آن که به استرالیا تحویل داده شود، شش سال را در زندان گذراند. او در دوران محکومیتش دو سال در سلول انفرادی نگهداری شد. در همین سلول انفرادی بود که رابرتز به ایده نگارش یک رمان رسید و کار بر روی شانتارام را آغاز نمود. در طول زندان دو بار دست‌نوشته‌های مربوط به شانتارام توسط زندان‌بان‌ها نابود شد و رابرتز مجبور شد تا دوباره آن بخش‌ها را بنویسد. در نهایت چند سال بعد و زمانی که از زندان آزاد شده بود، در سال ۲۰۰۳ میلادی موفق شد که رمان خود را منتشر سازد. رمانی که در میان بهت و ناباوری به سرعت مشهور و پرفروش شد. رمان با چنان استقبالی مواجه شد که کمپانی برادران وارنر امتیاز تبدیل کردن رمان به یک فیلم سینمایی را از رابرتز خریداری کرد. شانتارام نامی بود که بهترین دوست مادر رابرتز بر او نهاده بود، نامی که به معنی مرد صلح یا مرد خدای صلح بود. شانتارام در اصل مبتنی بر زندگی خود رابرتز است اما کسی واقعا نمی‌داند که چقدر از این داستان واقعی است و چقدر برگرفته از تخیل و جهان فانتزی. رابرتز پس از موفقیت شانتارام نوشتن را ادامه داد و در دیگر آثارش نیز از تجاربی که الهام گرفته از زندگی او بود بهره فراوان برد.

شانتارام بازگوکننده زندگی جوان نوزده ساله‌ای است که پس از چندین بار سرقت زندانی می‌شود و پس از گریختن از زندان با نام جعلی «لیند فورد» به هندوستان می‌رود و ماجراهای پیچیده‌ای از عشق و زندان و درگیری و معنویت پشت سر می‌گذارد. رمان تصاویری فوق‌العاده از روابط انسانی، خوبی و بدی و البته بمبئی هزارتو را نشان می‌دهد. ناشر در پشت جلد نسخه فارسی کتاب رمان شانتارام را این گونه معرفی می‌کند:

«شانتارام از زبان مردی بیان می‌شود که جبر زندگی تسخیرش کرده است، مردی که خانواده، وطن و روحش را به هروئین و جرم و جنایت باخته، از زندان ایالتی گریخته و به بمبئی آمده تا بر لبه تیز تجربه، بار دیگر انسانیت خود را بازیابد.»

توصیفات جزئی و بسیار کامل حس حضور در مکان و زمان را به خواننده القا می‌کند، اما این توصیفات آن چنان هنرمندانه و جذاب به سرانجام رسیده که مخاطب هرگز احساس خستگی و ملال نمی‌کند. مبارزه و حرکت رو به جلوی شخصیت اصلی رمان شانتارام حس واقعی زندگی را به ما القا می‌کند، همان‌طور که خود رابرتز در مصاحبه‌ای با سی. ان. ان می‌گوید: «من دوست ندارم تا اجازه دهم که سرنوشت من را کنترل کند، بلکه قصد دارم تا خودم سرنوشتم را کنترل نمایم.»

رابرتز بعد از سال‌ها انتظار علاقه‌مندان شانتارام دومین رمان خویش را با نام «ساه کوه» در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر نمود. در رمان جدید او بخشی از شخصیت‌های رمان شانتارام حضوری دوباره می‌یابند که شاید مهم‌ترین آن‌ها لین باشد. رابرتز در این رمان نیز به مسائل مهمی از جمله ارائه دورنمایی از یک شهر هزارتو که خوبی و بدی را با هم در آمیخته است می‌پردازد. گروه‌های مافیایی مواد مخدر، پلیس فاسد و مهاجرت اصلی‌ترین مضامین رمان دوم رابرتز هستند. رمان جدید با یک سفر که به قصد انتقال مواد مخدر طرح‌ریزی شده آغاز می‌گردد و با حوادث خشونت‌باری ادامه می‌یابد. عشق نیز به عنوان یکی از هسته‌های اصلی داستان ایفاگر نقشی مهم در روایت نویسنده است. رمان جدید رابرتز هم طولانی است و نسخه انگلیسی آن ۸۷۳ صفحه دارد که حکایت از همان توصیفات جذاب و دقیق رمان شانتارام دارد.

رابرتز سالیان گذشته را در کشورهایی چون استرالیا، آلمان و فرانسه زندگی کرد، اما در نهایت به بمبئی بازگشت و نهاد خیریه‌ای را در این شهر تأسیس کرد تا به مسائل و مشکلات بهداشتی و درمانی نیازمندان بپردازد. همچنین در سال ۲۰۰۹ میلادی بنیادی را برای افزایش آگاهی‌های عمومی اجتماعی تأسیس و هدایت نمود که با فشارها و مخالفت‌هایی روبه‌رو شد.

در هر حال ترجمه و انتشار این رمان فرصتی بی‌نظیر برای آشنایی بیشتر مخاطب ایرانی با این نویسنده معاصر و اثر مشهورش شانتارام بود. فرصتی که باید آرزو کرد درباره نویسندگان و رمان‌های معاصر دیگر نیز تکرار شود.

پیک ادبیات

چشیدن مزه میوه ممنوعه در بازار نشر

کتاب «مزه میوه ممنوعه» شامل گزیده شعرهای امیلی دیکنسون با ترجمه سید مادح پیریونسی توسط نشر داستان منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «مزه میوه ممنوعه» شامل گزیده شعرهای امیلی الیزابت دیکنسون شاعر آمریکایی به تازگی با ترجمه سید مادح پیریونسی توسط نشر داستان منتشر و راهی بازار نشر شده است. «چرا امیلی چرا این ترجمه؟» عنوان مقدمه‌ای است که مترجم اثر برای آن نوشته و در آن از انگیزه هایش برای ترجمه شعرهای امیلی دیکنسون گفته است. پیریونسی می‌گوید هنگامی که ترجمه این شعرها را آغاز کرده از دیگر ترجمه‌هایی که از آثار این شاعر ارائه شده، بی خبر بوده است. با این حال او در کنار شعرهایی که پیش‌تر ترجمه شده‌اند، تعدادی از شعرها را در این مجموعه قرار داده که تا به حال ترجمه نشده‌اند.

پیریونسی در مقدمه خودنوشته است: «ترجمه‌های فارسی موجود هر کدام تنها به بخشی از اشعار امیلی و نه همه آنها، پرداخته‌اند؛ از این رو سعی کردم تعدادی از شعرهایی را که در ترجمه‌های پیشین نیافتم، در کتاب حاضر بگنجانم و بعضی شعرهای تکراری را از کتاب حذف کنم که درختان کمتری به خاطر این نوشته قطع شوند! این در حالی است که تعدادی از اشعار مشهور امیلی را، گرچه در ترجمه‌های پیشین هم آمده‌اند، نگه داشته‌ام. زیرا با خود فکر کردم که هستند خوانندگانی که احتمالا از روی این کتاب برای اولین بار با شاعر آشنا می‌شوند و نباید حق خواندن اشعار مشهور و قوی امیلی را از این دست از خوانندگان گرفت.»

شعرهای امیلی دیکنسون نام یا عنوان ندارند و پیریونسی ترجمه آن‌ها را روی نسخه جانسون انجام داده است. شماره اشعار این کتاب مطابق شماره گذاری نسخه جانسون است، اما نسخه فرانکلین هم در این کار مورد بررسی مترجم کتاب قرار گرفته است.

اختراع ماشینی که ژانر کتاب را با تصویر روی جلد تشخیص می‌دهد

ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید: «یک کتاب را از روی جلدش قضاوت نکن» و بدان معناست که «چیزی را از روی ظاهر قضاوت نکنید» اما بسیاری بر این باور هستند که جلد کتاب برای این به وجود می‌آید که ایده‌ای از محتوای آن به خواننده بدهد و مخاطب را مجبور کند کتابی خاص را انتخاب کند و بخواند. اما آیا ماشین‌ها نیز می‌توانند این چنین تشخیصی داشته باشند؟ به گزارش خبرگزاری کتاب ایران انسان‌ها در این کار بسیار ماهر هستند. آدم‌ها کتب بسیاری از جمله کتاب‌های آشپزی، راهنمای سفرهای توریستی و بیوگرافی را از روی جلد آن انتخاب می‌کنند. حال سؤالی جالب مطرح می‌شود. آیا ماشین‌ها توانایی ارزشیابی یک کتاب را از روی جلد آن دارند؟ به واسطه تحقیقات دو نفر به نام‌های «برایان کنجی ایوانا» و «سیچی اوچیدا» از دانشگاهی در «ژاپن» می‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم. این دو نفر از شبکه‌های عصبی الکترونیکی برای بررسی جلد کتاب‌ها و تعیین ژانر کتاب بهره گرفته‌اند. روش به کار گرفته شده کاملا واضح است. «ایوانا» و «اوچیدا» حدود ۱۳۷۷۷۸ جلد کتاب را در گونه‌های مختلف از سایت آمازون دانلود کردند و سپس در مرحله بعد، این دو محقق از ۸۰ درصد داده‌های خود استفاده کردند تا به شبکه عصبی آموزش دهند که گونه کتاب را با نگاه کردن به جلد آن دریابد. نتایج بسیار جالب است. در چهل درصد مواقع این الگوریتم در سه حدس اول خود درست عمل کرده است و در بیست درصد مواقع در انتخاب اول خود حدس درستی داشت. «ایوانا» و «اوچیدا» در این باره می‌گویند: «نتایج نشان می‌دهد این کار بسیار سخت اما شدنی است.»

تشخیص بعضی از ژانرها آسان‌تر از بقیه است. برای مثال تشخیص کتاب‌های مربوط به سفر و کامپیوتر و تکنولوژی برای این شبکه عصبی آسان‌تر است زیرا از طراحی و تصاویر مشابه روی جلد این کتب استفاده می‌شود. تشخیص ژانر بیوگرافی و خاطرات نیز در این الگوریتم بسیار سخت است و اصولاً ژانر تاریخی را برای آنان انتخاب می‌کند. در صورتی که در سایت آمازون ژانر تاریخی در اولویت دوم دسته‌بندی این کتب قرار دارد.

نقدی بر رمان «ابله»

شاهکار دوست‌نداشتنی داستایوفسکی

از «ابله» به عنوان یکی از شاهکارهای «فئودور داستایوفسکی» یاد می‌شود؛ اما آیا این تعبیر واقعا درست است؟

به گزارش ایسنا، روز جمعه (۲۱ آبان‌ماه) سالگرد تولد ۱۹۵ سالگی «فئودور داستایوفسکی» بود. به همین مناسبت یادداشتی را که «ای. اس. بیات»-شاعر و رمان‌نویس انگلیسی برنده «بوکر»-در نقد رمان «ابله» در «گاردین» منتشر کرده، مرور می‌کنیم.

قالب‌های داستانی قرن نوزدهم اروپا و روسیه، رابطه پررنگی با داستان‌های مسیحی دارد، از انجیل گرفته تا کتاب «جان بانیان». این رمان‌ها با کمی هجو، دیالوگ، کمی عدم‌پذیرش و بازسازی با داستان‌های کهن تعامل برقرار می‌کنند.

«میدل مارچ» با تشبیه کردن قهرمان زن داستان به «مادر ترزا»یی که دیر به دنیا آمده، شروع می‌شود. برعکس «جورج الیوت»، «داستایوفسکی» مسیحی بودوروز به‌روز اشتیاقش نسبت به حفظ ایمانش بیشتر می‌شد. «دی. اچ. لارنس» یکی دیگر از نویسنده‌هایی که به پیش‌گویی‌های داستانی و مسائل آخرالزمانی در آثارش می‌پرداخت، «ابله» را در سال ۱۹۱۵ خواند. او درباره این رمان نوشت: «داستایوفسکی» را دوست ندارم. مثل موش با نفرت در سایه‌ها می‌خزد و هدفش رسیدن به نور ایمان و عشق است.

ایده محوری «ابله» همان‌طور که خود «داستایوفسکی» در یک نامه نوشته، «ارائه تصویر کامل از یک انسان زیبا» است. پرنس «میشکین» ابله مقدس روسی و از تبار «دون کیشوت» است، یک نوع مسیح در جهانی غیرمسیحی. نویسنده و شخصیت این داستان با مشکلاتی که تمام شخصیت‌های خوب رمان‌های دیگر روبه‌رو می‌شوند، مواجه می‌شود. در این نامه که «داستایوفسکی» سال ۱۸۶۸ نوشت، او به راحتی قبول می‌کند که این پروژه عظیم را با ناپختگی ناشی از درگیری‌های مالی و شغلی، جلو برده است.

نگارش و انتشار این رمان با عذاب و سختی همراه بوده است. «ابله» برخلاف کارهای قبلی «داستایوفسکی»، در خارج نوشته شد و توسط همسر دوم او «آنا گریگوریونا» برای چاپ آماده شد. دختر آن‌ها در زمان نگارش این کتاب از دنیا رفت. «داستایوفسکی» تا سر حد خودکشی، قمار می‌کرد و دچار حملات صرع می‌شد. «آنا» دفترچه‌های چرک‌نویس را نزد خود نگه می‌داشت.

شاهزاده خوب داستان در اولین یادداشت‌های «داستایوفسکی»، مغرور و شیطان‌صفت توصیف شده است. او کسی است که به خواهر خوانده خود تجاوز می‌کند و بار اراه‌انداختن آتش‌سوزی عمدی، همسرش را به قتل می‌رساند. این طور که به نظر می‌رسد، اولین بخش رمان قوی نوشته شده اما «داستایوفسکی» دقیقا نمی‌دانسته چطور ادامه می‌دهد.

«جان جونز» در تحقیقات دقیق خود بر آثار «داستایوفسکی»، از پذیرفتن «ابله» به عنوان برجسته‌ترین اثر این نویسنده خودداری کرده است. از نظر او، این کتاب تنها رمان «داستایوفسکی» است که از زبان پیچیده و بازی‌های زبانی برخوردار نیست. برخی دیگر از منتقدان شکایت دارند که پرنس خوب «ابله» زندگی همه را بدتر می‌کند و هیچ چیز به دست نمی‌آورد. دنیا نمی‌داند با او چه کند.

به نظر من، «ابله» مثل دیگر شاهکارهای ادبی گاهی خسته‌کننده، دچار نقصان یا پرکار می‌شود و اهمیتش به اندازه «برادران کارامازوف» کاملا دراماتیک و یا «شیاطین» ترسناک و ماهرانه است. در آن دو رمان، مثل «جنایت و مکافات» که ساده‌تر است، «داستایوفسکی» پی‌رنگ و ایده‌های سیاسی و مذهبی را در کنار هم به کار بسته است. در «ابله» او تقلا می‌کند تا داستان و شخصیتی را به چنگ آورد که از فضای گوتیک به زندگی قدیسان تغییر مسیر می‌دهد.

آن‌چه بزرگی این اثر را دوبرابر می‌کند، شخصیت پرنس و رویارویی قوی او با مرگ است... موضوع حقیقی «ابله»، حضور و نزدیکی خطر مرگ است. قالب رمان به دست عمیق‌ترین دغدغه‌های «داستایوفسکی» شکل گرفته است. «لارنس» بی‌شک به کیفیت ترس و تردیدهای «داستایوفسکی» که همان احساسات مذهبی شدید در این رمان است، واکنش نشان داده است.

مفهوم مرگ در این رمان با اعدام گره خورده است. «ابله» اعدام یک قاتل فرانسوی به وسیله گیوتین را توصیف می‌کند. در این داستان نوعی وساطت موزون بین قتل و اعدام وجود دارد. این مسأله جایی به قوی‌ترین و غیرقابل تحمل‌ترین شکل نمایان می‌شود که «میشکین» ما را با وحشت قطعیت وقوع مرگ روبه‌رو می‌کند، این که با وجود سلامت کامل ذهن و بدن، بدانی مرگ اجتناب‌ناپذیر و مقرر است. طبیعت ناخوشایند مشاهده نزدیک این احساسات غیرقابل تصور، از تجربه شخصی و موثق خود «داستایوفسکی» نشأت می‌گیرد. او خود به اعدام محکوم شد، اما بر اثر حکمی ناگهانی مشمول عفو سلطنتی شد. این در حالی بود که دوست او که نفر جلویی‌اش در صف بود، جان خود را از دست می‌داد.

سرگذشت عجیب «صلاح» الکساندر دراگوویچ

الکساندر دراگوویچ مترجم صربی است که دو بار برنده جایزه کتاب سال ایران شده است. در خانواده‌ای آتئیست (بی‌خدا) در صربستان به دنیا آمده، در جوانی مسلمان شده و در سوئد مذهب شیعه را انتخاب کرده است.

دراگوویچ که بعد از اسلام آوردن نام «صلاح» را انتخاب کرده، در حاشیه شصت و یکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب بلگراد که ایران میهمان ویژه‌اش بود، در گفت‌وگو با ایسنا درباره آشنایی‌اش با ایران و زبان فارسی می‌گوید: تقریبا ۲۳-۲۴ ماه پیش رفتم ایران. زمان جنگ شهری بالکان از صربستان فرار کردم و به سوئد رفتم. بعد هم رفتم ایران.

او با بیان این که آن زمان دچار بحران ذهنی و روانی بوده است می‌گوید: از چند سال قبل از آن به دنبال پیدا کردن واقعیت و حقیقت زندگی خود بودم. از دوران کودکی کتاب می‌خواندم اما از یک زمانی به بعد دنبال خداشناسی و متون مذهبی رفتم، زیرا در این زمان ادبیات پاسخی برای این حس من نداشت. کتاب‌های نویسندگانی چون داستایوفسکی، تولستوی، نویسندگان فرانسوی، آلمانی و آمریکایی را که خوب می‌نویسند و شخصیت داستان را در یک بحران قرار می‌دهند، خواندم. ادبیات را خواندم اما دیدم جواب نمی‌دهد.

این مترجم صربی ادبیات فارسی می‌افزاید: من با خواندن تعداد زیادی کتاب ادبی جواب خود را نگرفتم و می‌شود گفت گرسنه معرفت بودم. این مساله اول. مساله دوم این که همیشه دوست داشتم بدانم اسلام شیعه چیست؟ همزمان با جست‌وجو و تحقیقات در زمینه خداشناسی، اسلام مرا جذب کرد.

دراگوویچ در ادامه می‌گوید: بعد از دبیرستان این تشنگی بیشتر شد. یکی از دوستانم برای من قرآن آورد و من بعد از خواندن سوره فاتحه و صفحه اول سوره بقره دیدم باید مسلمان شوم. این ماجرا برای من در سن ۲۱ سالگی اتفاق افتاد و همزمان بود با جواب نگرفتن من از ادبیات. مثلا بعد از خواندن کتاب «استاد و مارگاریتا» اثر نویسنده روسی بولگاکف که راجع به ابلیس و الهام ابلیسی است، و یا بعد از خواندن کتاب افسانه‌های مذهبی، احساس کردم باید بیشتر تحقیق کنم. آن روزها دوستم قرآن و انجیل آورد. مقایسه‌هایی کردیم. برای من فرصت مهمی بود چون من در خانواده‌ای آتئیست به دنیا آمده بودم. مراحل مختلف را گذرانده بودم، موسیقی را کاندرول، سرگرمی، کمیک و.... دیدم بیشتر پوچی است و جواب نمی‌دهد. خواستم ببینم مذهب چیست، مخصوصا اسلام. دیگر دیدم نمی‌توانم آن جا بمانم و خطرناک هم بود. مهاجرت کردم به سوئد. خدا این طور برای من برنامه‌ریزی کرد.

او سپس درباره گرایش به مذهب تشیع می‌گوید: می‌خواستم با مسلمانان سوئد آشنا شوم و چند ماه به دنبال مسجد بودم. داشتم مسافرت می‌کردم. در اتوبان مسجدی را دیدم. ماشین گرفتم و رفتم. گفتم من مسلمان شده‌ام و می‌خواهم درباره اسلام بیشتر بدانم. به من گفتند از کدام مذهب هستی و من گفتم سنی. ماه محرم بود؛ پیراهن سیاه و چیز خیلی عجیب و غریبی دیدم. آن‌ها شیعه بودند در حالی که من در فضایی بزرگ شده بودم که شیعیان را کافر و علی‌پرست می‌دانستند. دوست داشتم در مورد شیعه بیشتر بدانم. در سوئد شیعه شدم و به ایران رفتم و در شهر قم حدود سه سال و نیم در حوزه و مرکز جهانی المصطفی درس خواندم.

این مترجم ادبیات فارسی درباره آغاز کار ترجمه اظهار می‌کند: در ایران فارسی یاد گرفتم. من از زمان حضور در رایزنی فرهنگی به عنوان مترجم مشغول شدم و در آن جا سردبیر مجله‌ای بودم که توسط رایزن فرهنگی منتشر می‌شد. دراگوویچ نمونه‌ای از آثاری را که ترجمه کرده است به این شرح معرفی می‌کند: از شهید مطهری زیاد ترجمه کرده‌ام. «داستان راستان» و «گفت‌وگوی معنوی» و کتاب‌هایی از علامه طباطبایی. در حوزه ادبیات نیز اولین کارم «بوستان» سعدی بود و «مثنوی معنوی» مولوی، «منطق الطیر» عطار و... را ترجمه کرده‌ام.

> دراگوویچ نمونه‌ای از آثاری را که ترجمه کرده است به این شرح معرفی می‌کند: از شهید مطهری زیاد ترجمه کرده‌ام. «داستان راستان» و «گفت‌وگوی معنوی» و کتاب‌هایی از علامه طباطبایی. در حوزه ادبیات نیز اولین کارم «بوستان» سعدی بود و «مثنوی معنوی» مولوی، «منطق الطیر» عطار و... را ترجمه کرده‌ام

او در پاسخ به این که آیا راه درستی را انتخاب کرده است، می‌گوید: راه عجیبی بود. من از این مسئله راضی هستم. دین‌شناسی و خداشناسی راه درست را به انسان نشان می‌دهد و به او کمک می‌کند. اگر آن راه را بپذیریم شاید نجات پیدا کنیم و شاید هم نه.

دراگوویچ درباره سفر به ایران نیز می‌گوید: طی چند سال گذشته برای دریافت جایزه «کتاب سال» وزارت فرهنگ دوبار به ایران سفر کردم؛ یکی برای ترجمه «نهج‌البلاغه» و دیگری ترجمه «مثنوی معنوی».

او با تاکید بر این که صربستان با ایران روابط عمیق‌تری دارد تصریح می‌کند: زبان فارسی مانند زبان صرب‌ها از خانواده زبان‌های هندو اروپایی است؛ در زمان‌های خیلی قدیم، به نظر من و بر اساس اعتقاد دانشمندان شرق‌شناسی و زبان‌شناسی، همه زبان‌ها از یک گروه آمدند. این زبان مادری به نام «سانسکریت» است که هم زبان فارسی و هم صربی از آن جدا شدند و از یک ریشه‌اند.

او با بیان این که کسانی که با زبان فارسی و فرهنگ و هنر ایران آشنا شوند وارد دنیای شگفت‌انگیز و عجیب و غنی از مفاهیم و ادبیات و هنر می‌شوند می‌گوید: این برای آن‌ها بسیار مهم است. یادگیری زبان فارسی قدم اول است و بعد می‌توانند با آثار کلاسیک ایران آشنا شوند.

این مترجم در پایان می‌گوید: متاسفانه تعداد کمی از کسانی که فارسی یاد گرفته‌اند توانسته‌اند پیشرفت کنند و مثلا بتوانند مستقلا یک کتاب ادبیات کلاسیک ایران را بخوانند. البته من فکر می‌کنم برای نسل جوان ایرانی نیز سخت باشد که این کتاب‌ها را بخوانند. اما به هر حال جذابیت وجود دارد و باید از آن‌ها استفاده کرد.

آگهی مزایده املاک شماره ۹۵/۲

بانک سینا در نظر دارد تعدادی از املاک تملکی و مازاد را از طریق مزایده عمومی با شرایط نقد- نقد و اقساط به فروش برساند.

* شرایط فروش نقد و اقساط
سی درصد نقد و هفتاد درصد اقساط ۱۲ ماهه بدون احتساب سود
سی درصد نقد و هفتاد درصد اقساط ۳۶ ماهه با احتساب سود ۲۱٪
* متقاضیان می توانند برای بازدید از ملک انتخابی و دریافت اوراق شرکت در مزایده از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۱۵ روز کاری به نشانی مشهد- احمدآباد- خیابان ابوذر غفاری- بین ابوذر ۱۲ و ۱۴- بانک سینا سرپرستی استان خراسان مراجعه و یا با شماره تلفن ۳۸۴۵۵۰۹۶ داخلی ۱ تماس حاصل نمایند.
* کلیه پیشنهادات واصله در پاکت‌های دربسته به همراه یک فقره چک بانکی تضمینی یا ضمانت نامه به میزان ۵٪ قیمت پایه پیشنهادشده به آدرس احمدآباد- خیابان ابوذر غفاری- بین ابوذر ۱۲ و ۱۴- بانک سینا سرپرستی استان خراسان دریافت خواهد شد.
* بازگشایی پاکت‌ها راس ساعت ۹:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۵/۹/۱۳ در بانک سینا به آدرس فوق انجام و برندگان مشخص خواهند شد.
* پیشنهادات مبهم، مشروط و فاقد سپرده از درجه اعتبار ساقط بوده و مردود است.
* بانک در قبول و یا رد یک و یا کلیه پیشنهادات مختار است. هزینه آگهی و ارزیابی به تناسب به عهده برنده یا برندگان می باشد.

ردیف	شماره پرونده			آدرس و مشخصات ملک	نوع ملک	نوع کاربری	مساحت (مترمربع) عرصه	مساحت (مترمربع) اعیانی	قیمت پایه (ریال)
۱	۹۱	۲۵	ت	مشهد- بلوار پیروزی- پیروزی ۲۰- علیزاده یک- پلاک ۲۶- طبقه اول	آپارتمان	مسکونی		۱۱۰/۴۳	۲/۳۱۹/۰۳۰/۰۰۰
۲	۷۰	۲۵	ت	مشهد- بلوار مدرس- مقابل بنیاد شهید- پاساژ نگین- زیرزمین اول- قطعه سوم- به انضمام ۱۳۲/۶ مترمربع زیرزمین در طبقه ۲-	مغازه	تجاری		۱۴/۷ به انضمام ۱۳۲/۶ انباری	۱/۶۳۱/۳۵۰/۰۰۰
۳	۴۰	۲۵	ت	مشهد- خیابان کوشش- کوشش ۷- پلاک ۱۱۲	ساختمان	مسکونی	۲۴۷/۸۸	۹۰۵	۱۶/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	۱	۲۵	م	مشهد- خیابان گاز- بین گاز ۱۳ و ۱۵- ساختمان سابق بانک	ساختمان	مسکونی / تجاری	۱۸۱/۷۷	۷۱/۵ تجاری و ۹۵ مسکونی در طبقه همکف و اول	۸/۶۰۲/۲۵۰/۰۰۰
۵	۷۵	۲۵	ت	مشهد- جاده سنتو- اراضی ساغشک دشت شاندیز- بلوار صنایع فن آوران- خیابان ۲۰ متری ضلع شمالی اراضی مهر اقتصاد (محوطه مشجر بسیجیان)	دو سهم از ۱۸ سهم مشاع		۹۱۳۹/۷۰ مشاع از ۸۲۲۷۵		۷۳۱/۱۷۶/۰۰۰
۶	۴	۴۷	ت	بجنورد- خیابان نادر- کوچه فرخی- پلاک ۳۸- طبقه دوم سمت غربی	آپارتمان	آپارتمان مسکونی		۷۸/۷۴	۱/۲۵۹/۸۴۰/۰۰۰
۷	۸۰	۲۵	ت	مشهد- خیابان ضلع جنوبی بازار رضا- قبل از شیخ طوسی ۹- مجتمع تجاری ثامن- طبقه دوم- واحد ۴۱	مغازه	تجاری		۷	۹۸۰/۰۰۰/